



دکتر صدیقه حیدری نژاد

دانشکده تربیت بدنی و علوم ورزشی

با بیش از ۲۰ سال سابقه

اینجانب در چهاردهم مهر ماه سال ۱۳۳۴ در شهر تهران متولد شدم. پدرم حاج ابوطالب حیدری نژاد فردی زحمتکش، امین و معتمد محل به شغل شریف نجاری اشتغال داشت. از کودکی به خاطر دارم که هر روز صبح با صوت خوش تلاوت قرآن پدر، از خواب بیدار می شدیم و سالیان متمادی هر صبح جمعه در منزل ما دعای ندبه برگزار می شد. اگرچه تحصیلات پدر و مادرم ابتدایی و در حد خواندن و نوشتن بود، لیکن بر علم آموزی و تحصیل فرزندان خود اعم از دختر و پسر تأکید داشتند. آن زمان که بسیاری بر مرحوم پدرم خرده می گرفتند که نیازی نیست دختران به دانشگاه رفته و تحصیلات عالی داشته باشند، دینداری و اعتقاد او به این که طلب علم یک فریضه است، او را بر این باور رسانده بود که دخترانش ضمن رعایت حجاب و حفظ ارزش های دینی، می توانند برای ادامه تحصیل به دانشگاه بروند. همین حمایت و دلگرمی پدر سبب شد هر پنج فرزندش (دو پسر و سه دختر) تحصیلات عالی داشته باشند. پدرم با تلاش و زحمت شبانه روزی در فکر تأمین معاش خانواده بود، من و خواهران و برادرانم تحت تربیت و تعالیم مادرم بزرگ شدیم. او زنی خانه دار و آشنا با قرآن بود. در عین حال که از کودکی، ما را با آموزه های دینی و تعالیم الهی آشنا کرد، همواره مشوق تحصیل ما بود. به خاطر دارم هر موقع که در جلسات اولیاء و مربیان مدرسه مان شرکت می کرد، می گفت آرزو دارم روزی دخترانم معلم شوند تا بتوانند به جامعه خود خدمت کنند.

در مهرماه سال ۱۳۴۰ تحصیلات ابتدایی خود را در دبستان دادمهر در منطقه تهران نو شروع کردم و همراه با خواهر بزرگتر خود، شش سال ابتدایی را در این مدرسه گذراندم. پس از آن به دلیل نقل مکان به منطقه نارمک، در سال ۱۳۴۶ دوره متوسطه را در دبیرستان دولتی پیام شروع کردم. آن زمان دبیرستان ما سه رشته درسی طبیعی، ریاضی و ادبی را داشت. اگرچه از نظر دروس ریاضی قوی بودم ولی با توجه به علاقه‌ام، دوره دوم متوسطه را در رشته طبیعی ادامه تحصیل دادم. طی دوران تحصیل همیشه جزو شاگردان ممتاز مدرسه بودم و در خردادماه سال ۱۳۵۲ همزمان با اخذ مدرک دیپلم و کسب رتبه سوم رشته طبیعی در ناحیه هشت آموزش و پرورش تهران، در کنکور سراسری دانشگاه‌ها شرکت کردم و مهرماه همان سال در رشته فیزوتراپی دانشگاه تهران پذیرفته شدم. در خصوص قبولی دانشگاه نیز جالب اینکه زمان ثبت نام متوجه شدم نمره قبولی برای ورود به رشته دندانپزشکی دانشگاه تهران را دارم، ولی با توجه به اینکه انتخاب اولم رشته فیزوتراپی بود (به دلیل علاقه خود و شناخت کامل از رشته فیزوتراپی و آینده شغلی خوبی که داشت، چون به توصیه برادر بزرگم که فارغ‌التحصیل رشته مهندسی مکانیک از پلی‌تکنیک تهران بود، این انتخاب را کرده بودم). به همین دلیل به عنوان رتبه اول ورودی سال ۱۳۵۲ رشته فیزوتراپی ثبت نام کردم. در طول چهار سال دوره کارشناسی جزو رتبه‌های برتر بودم و در تیرماه سال ۱۳۵۶ فارغ‌التحصیل شدم.

در آن زمان فارغ‌التحصیلان رشته‌های پزشکی و پیراپزشکی باید دوره تعهد خدمت خود را در بیمارستان‌ها یا بخش‌های مختلف وزارت بهداشت به شکل سپاه بهداشت انجام می‌دادند (شبیه طرح خدمتی که امروزه برای فارغ‌التحصیلان علوم پزشکی ضروری است)، با توجه به معدل بالای مدرک کارشناسی و محل سکونت که در تهران بود، محل خدمتم بخش فیزوتراپی بیمارستان خانواده ارتش در خیابان شریعتی تهران تعیین شد و از آذر ماه ۱۳۵۶ کارم را شروع کردم، در تیرماه سال ۱۳۵۷ به دلیل ازدواج با مهندس خسرو نادران طحان کارشناس ارشد مهندسی مکانیک از پلی‌تکنیک تهران (هم دوره دانشگاهی و دوست برادر بزرگم) از ادامه انجام تعهد معاف شدم. در اواسط سال ۱۳۵۸ همزمان با راه‌اندازی شاخه شمالی دانشگاه جندی‌شاپور (شهید چمران اهواز) در دزفول، از همسرم برای عضویت در هیئت علمی این دانشگاه دعوت به عمل آمد و به این ترتیب ما به دزفول زادگاه همسرم نقل مکان کردیم. بهمن‌ماه سال ۱۳۵۸ فرزند اول ما، حمید در دزفول به دنیا آمد، تصمیم گرفتم حداقل تا یک‌سالگی وی، به کار بیرون اشتغال نداشته باشم، اما حمید هنوز یک سالش تمام نشده بود که در شهریورماه ۱۳۵۹ با شروع جنگ تحمیلی زندگی همه مردم میهن اسلامی به ویژه ساکنان مناطق جنگی تحت تأثیر قرار گرفت. پس از چند ماه با توجه به اینکه محل

دانشگاه دزفول به دلیل نزدیکی به خطوط جبهه به عنوان پایگاه تخلیه مجروحان در اختیار رزمندگان اسلام قرار گرفت و دانشگاه نیز تعطیل شد. به این ترتیب در آبان ماه ۱۳۵۹ به دلیل اصابت موشک به نزدیکی منزلمان، قرار شد من و پسر من که حدود ۹ ماه داشت به تهران نزد خانواده‌ام برگردیم و همسر من به دانشگاه اهواز منتقل شدند که به همراه برخی از دوستان و همفکران دانشگاهی با تأسیس جهاد دانشگاهی عملاً در خدمت جبهه و جنگ قرار گرفتند. دوران بسیار سختی برای همه ملت ایران بود. به دلیل اقامت همسر من در اهواز و اخبار جنگ و بمباران شهرها که هر لحظه و هر ساعت می‌شنیدیم، در تهران آرام و قرار نداشتم و ترجیح دادم با توکل به خدا به اهواز برگردیم و در کنار او زندگی کنیم. به این ترتیب از شهریور ماه سال ۱۳۶۰ در کوی استادان دانشگاه ساکن شدیم. به خاطر دارم بسیاری از مردم به شهرهای دیگر رفته بودند، ولی حضور رزمندگان اسلام در سطح شهر بسیار چشمگیر بود، کوی هم بسیار خلوت و اکثر منازل خالی از سکنه بود. بعضی از ساختمانهای دانشگاه از جمله کتابخانه مرکزی و دانشکده تربیت بدنی محل استقرار رزمندگان اسلام بود. در سال ۱۳۶۱ با اوج‌گیری حملات دشمن و بمباران شهرهای خوزستان، علیرغم تبلیغات سوئی که از طرف دشمن بعثی مبنی بر تخلیه کامل شهرهای استان خوزستان به راه افتاده بود، مسئولان تصمیم گرفتند همزمان با بازگشایی دانشگاه‌ها در سطح کشور، دانشگاه شهید چمران اهواز هم بازگشایی شود تا حضور دانشجویان و اعضای هیأت علمی و عادی‌سازی فعالیتها در استان خوزستان، توطئه دشمنان نظام را خنثی سازند. در شهریور ماه ۱۳۶۱ همسر من به عنوان معاون آموزشی دانشگاه شهید چمران اهواز به همراه مدیریت متعهد و همکاران دلسوزش مسئولیت بازگشایی و راه‌اندازی رشته‌ها را برعهده گرفتند (آن زمان دانشگاه علوم پزشکی نیز جزو دانشگاه شهید چمران اهواز بود). به اقتضای مسئولیت جدید، همسر من همواره در مأموریت و سفرهای کاری طولانی یا شرکت در جلسات بود. در مردادماه سال ۱۳۶۱ فرزند دوم ما، مرجان به دنیا آمد. به خاطر دارم مرجان سه‌روزه و حمید دو سال و نیمه بود که همسر من به یک مأموریت ۱۷ روزه به دانشگاه‌های تهران، اصفهان و شیراز رفت. در این مدت و شرایط بحرانی و جنگ به‌تنهایی مسئولیت زندگی را بر عهده داشتم، با خود فکر می‌کردم بسیاری از جوانان ما در شرایط سخت مشغول نبرد با دشمن هستند و همسر من نیز در جبهه علم و دانش برای بازگشایی دانشگاه در حال خدمت به میهن اسلامی است، پس باید صبور باشم و مسئولیت‌های همسر من هیچ‌گاه موجب رنجش من نشد. در اسفندماه سال ۱۳۶۲ فرزند سوم ما، محمود به دنیا آمد. شرایط جنگی، مسئولیت‌های همسر من و کوچک بودن فرزندان همگی باعث شد با وجود علاقه به کار کردن، ترجیح دادم

وظیفه مادری و همسری خود را به بهترین شکل ایفا کنم، البته به صورت افتخاری همکاری‌های موردی با بنیاد شهید و مرکز توان‌بخشی علوم پزشکی نیز داشتم.

سال ۱۳۶۵ مسئله ارتقاء و اصلاح هرم علمی استادان دانشگاه‌ها در وزارت علوم مطرح شد و اینکه دانشگاه‌ها به اعضای هیئت علمی با تحصیلات دکتری نیاز دارند، به این ترتیب با توجه به اعطاء بورس تحصیلی دکتری تخصصی از سوی وزارت علوم به همسر، در آذرماه ۱۳۶۵ به همراه ایشان و ۳ فرزندم راهی کشور انگلستان شدیم و به دلیل تحصیل ایشان در دانشگاه یومیست، مدت ۳ سال در شهر منچستر زندگی کردیم. تعهد اخلاقی و احساس وظیفه نسبت به ضرورت موفقیت همسر در موقعیت جدید و تلاش برای این که به تحصیل فرزندانم خدشه‌ای وارد نشود، باعث شد مجدداً فرصت‌های پیشرفت و ادامه تحصیل خود را وقف خانواده نمایم. لازم به ذکر است در اسفند ۱۳۶۵ برادر همسر (شهید مصطفی نادران طحان) در عملیات کربلای ۵ در منطقه شلمچه شهید شد که خانواده ما در غربت تحت فشار روحی شدیدی قرار گرفت (البته ایشان در عملیات فتح‌المبین هم مجروح شده بود و همه ما می‌دانستیم حتی تحصیل ایشان در دانشگاه کرمان باعث نخواهد شد تا جبهه را ترک کند). در اردیبهشت سال ۱۳۶۷ فرزند چهارم ما، مرضیه در منچستر به دنیا آمد. در بهمن ماه ۱۳۶۸ با اتمام موفقیت‌آمیز دوره دکتری تخصصی همسر به ایران برگشتیم و با وجودی که موقعیت‌ها و مسئولیت‌های متعددی در تهران به ایشان پیشنهاد شد، ولی ترجیح داد به اهواز برگردیم و مجدداً از اسفندماه سال ۱۳۶۸ در کوی استادان ساکن شدیم و از تیرماه ۱۳۶۹ نیز دکتر نادران طحان مسئولیت ریاست دانشگاه شهید چمران اهواز را بر عهده گرفت.

به تدریج با پایان یافتن جنگ تحمیلی و برقراری آرامش در کشور و خوزستان، همچنین بزرگتر شدن فرزندان و مشخص شدن برنامه تحصیلی و درسی آنان و نیز زندگی در فضای دانشگاهی باعث شد به علاقه همیشگی خود یعنی ادامه تحصیل و قرار گرفتن در موقعیت‌های اجتماعی و خدمت به جامعه فکر کنم، البته تشویق‌های برادر بزرگم (که همواره به هوش و ذکاوتم تأکید داشت) و همراهی همسر (ایشان همیشه اذعان داشت برای پیشرفت خانواده از فرصت‌های تحصیلی و شغلی بسیاری چشم‌پوشی کردم) در تصمیم من برای ادامه تحصیل موثر بود. اما این که چرا تغییر رشته دادم هم ماجرای جالبی دارد. یکی از دوستان خوب و همسایگان ما در کوی استادان خانم دکتر مهوش نوربخش و همسرش آقای دکتر عیدی علیجانی از اعضای هیئت علمی دانشکده تربیت‌بدنی و علوم ورزشی بودند. در آن زمان خانم دکتر نوربخش مسئول ورزش بانوان استان خوزستان نیز بودند و طی سال‌های متمادی با تشویق و همراهی ایشان در فعالیت‌های آمادگی جسمانی، شنا و والیبال شرکت می‌کردم، همچنین به عنوان مدرس دروس تئوری در

دوره‌های مربیگری ورزش بانوان از من دعوت می‌کردند و با آنان همکاری داشتم. به علاوه با توجه به ارتباط نزدیک رشته فیزیوتراپی با تربیت‌بدنی و تجربیاتی که در ورزش معلولان و درمان آسیب‌های ورزشی داشتم، همگی سبب شد که جهت ادامه تحصیل به رشته تربیت‌بدنی و علوم ورزشی فکر کنم. خانم دکتر نوربخش با شناختی که نسبت به سابقه درسی و توانایی علمی و همچنین فعالیت‌های ورزشی من داشتند، معتقد بودند می‌توانم در تربیت‌بدنی موفق باشم. سرانجام تصمیم خود را گرفتم و از اوایل سال ۱۳۷۰ به طور حوالتدریسی همکاری خود را با دانشکده تربیت‌بدنی و علوم ورزشی دانشگاه شهید چمران اهواز برای تدریس دروس آناتومی، کمک‌های اولیه و زبان تخصصی شروع کردم. آن زمان شرایط به گونه‌ای بود که برخی از اعضای هیئت‌علمی این دانشکده مدرک کارشناسی ارشد و چند نفر هم مدرک کارشناسی داشتند. قرار گرفتن در فضای درس و دانشکده و حضور در جمع جوانان سالم و ورزشکار موجب شد به تربیت نیروی انسانی متخصصی که فعالیت بدنی و ورزشی را در سطح جامعه رواج دهند، به عنوان شغل آینده خود فکر کنم. پس از دو ترم تدریس در سال ۱۳۷۱ در آزمون کارشناسی ارشد تربیت‌بدنی شرکت کردم و در همان اولین آزمون با توجه به پشتوانه علمی خود و نیز تجربه دو ترم تدریس در دانشکده توانستم از مهرماه سال ۱۳۷۲ در مقطع کارشناسی ارشد تربیت‌بدنی دانشگاه تربیت‌معلم پذیرفته و ادامه تحصیل دهم. با توجه به تغییر رشته ۱۵ واحد دروس پیش‌نیاز برای اینجانب در نظر گرفته شد که علاوه بر واحدهای دوره کارشناسی ارشد همگی را با موفقیت طی ۴ نیمسال تحصیلی گذراندم. در تیرماه ۱۳۷۴ در میان ده نفر ورودی آن سال به عنوان رتبه نخست از پایان‌نامه خود دفاع کردم و پس از فارغ‌التحصیلی با مدرک کارشناسی ارشد تربیت‌بدنی به عنوان مربی و عضو هیئت‌علمی کار خود را ادامه دادم. حضور موثر در محیط دانشکده و این اعتقاد که برای آموزش و پژوهش همواره باید به روز بود، سبب شد به فکر ادامه تحصیل در مقطع دکتری باشم و از نظر علمی خود را به بالاترین مرتبه برسانم. در آن سال‌ها دانشگاه برای تشویق اعضای هیئت‌علمی تعدادی از اساتید از جمله اساتید دانشکده تربیت‌بدنی را بورسیه دکتری کرد، اما من به دلیل شرط سنی نمی‌توانستم از این امتیاز استفاده کنم، ولی ناامید نشدم و به صورت آزاد در آزمون دکتری شرکت کردم و مهرماه سال ۱۳۷۹ در مقطع دکتری تربیت‌بدنی گرایش مدیریت و برنامه‌ریزی ورزشی در دانشگاه تربیت‌معلم پذیرفته شدم. در مهرماه سال ۱۳۸۳ از میان سه نفر دانشجوی هم‌دوره خود، به عنوان اولین نفر از رساله دکتری با درجه عالی دفاع کردم و بلافاصله با مرتبه استادیاری در گروه مدیریت ورزشی مشغول شدم. با گذشت سالها و انجام وظایف آموزشی و پژوهشی، ضمن همکاری در راه‌اندازی مقطع کارشناسی ارشد در گرایش مدیریت ورزشی و همچنین راه‌اندازی مقطع دکتری

تخصصی مدیریت ورزشی در دانشکده، به مدت ۲/۵ سال مسولیت مدیر گروه و ۳/۵ سال مسولیت معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی دانشکده را به عهده داشتم و در اسفند ماه سال ۱۳۸۹ به مرتبه دانشیاری ارتقاء مرتبه داشتم. در ادامه ضمن تدریس در مقاطع کارشناسی و تحصیلات تکمیلی و فعالیتهای پژوهشی از تیر ماه سال ۱۳۹۳ به عنوان رئیس دانشکده علوم ورزشی منصوب شدم که تا مرداد سال ۱۳۹۹ ادامه داشت، طی شش سال مسولیت دانشکده با توجه به اهمیت توسعه فعالیتهای ورزشی در بین سایر همکاران دانشگاهی و دانشجویان به ویژه خانمها جهت استفاده از فضاهای ورزشی نهایت تلاش را داشتم.

لازم به ذکر است در خردادماه سال ۱۳۹۴ به عنوان اولین عضو هیئت علمی در دانشکده تربیت بدنی و علوم ورزشی دانشگاه شهید چمران اهواز به مرتبه استادی ارتقاء یافتم. با مرور خاطرات سی سال فعالیت حرفه‌ای خود در دانشگاه جهت تربیت نیروی انسانی متخصص در علوم ورزشی، خوشحالم که بسیاری از دانشجویان سابق خود را در موقعیتهای شغلی خوب (مانند اعضای هیات علمی دانشگاه، مسولین رده بالای وزارت ورزش و جوانان، فدراسیون‌های ورزشی و آموزش و پرورش) در حال خدمت به جامعه می‌بینم.

و اما سخن پایانی، طی چهل و چهار سال زندگی مشترک و سی سال تجربه‌ی کار در محیط دانشگاه، به لطف خدای بزرگ تلاش کردم ضمن همراهی با همسر از تربیت فرزندان غافل نشوم و در برهه‌ای از زمان از تمامی فرصت‌های شغلی و تحصیلی خود چشم‌پوشی کنم تا زمینه رشد و شکوفایی خانواده را در مراحل مختلف زندگی فراهم سازم. حاصل این تلاش‌ها و همراهی‌ها ادامه تحصیل همسر دکترا خسرو نادران طحان، موفقیت ایشان در مسولیت‌های اجرایی متعدد و ارتقاء علمی وی به مرتبه استادی است. فرزندانم نیز از نظر علمی، اخلاقی و رعایت اصول و ارزش‌ها در شرایط خوبی قرار دارند. حمید فرزند اولم تحصیلات کارشناسی و کارشناسی ارشد رشته مهندسی مکانیک را در دانشگاه صنعتی امیرکبیر و دوره دکتری تخصصی را دانشگاه صنعتی شریف به اتمام رساند. ایشان دارنده مدال طلای ششمین المپیاد علمی دانشجویان کشور در سال ۱۳۸۰ هستند، مرجان فرزند دوم، تحصیلات کارشناسی و کارشناسی ارشد رشته مهندسی کامپیوتر را در دانشگاه صنعتی شریف و دوره دکتری تخصصی را در دانشگاه صنعتی امیرکبیر به اتمام رساند. محمود فرزند سوم تحصیلات کارشناسی رشته مهندسی کامپیوتر را در دانشگاه صنعتی امیرکبیر و کارشناسی ارشد و دکتری تخصصی را دانشگاه صنعتی شریف به اتمام رساند و مرضیه فرزند چهارم نیز تحصیلات کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکترای تخصصی رشته مهندسی مکانیک را در دانشگاه شهید چمران اهواز به اتمام رساند.

در مجموع تأثیرگذارترین افراد در زندگی خود را قبل از ازدواج در وهله نخست مرحوم پدر و مادرم می‌دانم که با توجه به شرایط سخت آن سال‌ها، برای من نماد ایثار، استقامت، گذشت و فداکاری هستند و همواره به یادشان هستم. هم چنین برادر بزرگم دکتر قاسم حیدری‌نژاد و همسر ایشان خانم دکتر شهناز رستمی به عنوان مشاوران امین و دلسوز نقش مهمی در زندگیم داشته‌اند. پس از ازدواج نیز از همسرم به‌عنوان بهترین مشوق و حامی و از فرزندانم به عنوان همراهان صبور در ادامه تحصیل و فعالیت‌های اجتماعی تشکر می‌کنم. در پایان اعتقاد راسخ دارم توکل به خدای بزرگ، رعایت ارزش‌ها و پایبندی به آموزه‌های دینی، گذشت، فداکاری و صداقت در زندگی مشترک، نقش مهمی در آرامش و خوشبختی زندگی و کسب موفقیت کاری ام داشته است.

مدارج تحصیلی

مدرک	رشته تحصیلی	گرایش تخصصی	سال اخذ مدرک	کشور اخذ مدرک	مؤسسه آموزشی محل تحصیل
کارشناسی	توانبخشی	فیزیوتراپی	۱۳۵۶	ایران	دانشگاه تهران
کارشناسی ارشد	تربیت بدنی	تربیت بدنی	۱۳۷۴	ایران	دانشگاه تربیت معلم
دکتری تخصصی	تربیت بدنی	مدیریت ورزشی	۱۳۸۳	ایران	دانشگاه تربیت معلم

کتاب‌ها

عنوان کتاب	مؤلف / نویسنده	مترجم	همکاران	ناشر	سال
چشم اندازهای علوم ورزشی برای زنان	صدیقه حیدری نژاد	✓	دکتر پروانه شفیعی‌نیا نرگس شریفی بحرینی	دانشگاه شهید چمران اهواز	۱۳۸۱

۱۳۹۴	علم و حرکت (تهران)	دکتر حمید قاسمی دکتر سارا کشگر دکتر اسماعیل شریفیان دکتر رضا صابونچی	صدیقه حیدری نژاد	روشهای تحقیق در مدیریت ورزشی
------	-----------------------	--	------------------------	---------------------------------

افتخارات و جوایز علمی

توضیحات	سال اخذ	شهر	کشور	مؤسسه اعطاء کننده	افتخارات کسب شده
ارتقاء مرتبه	۱۳۹۴	اهواز	ایران	دانشگاه شهید چمران اهواز	اولین خانم استاد تمام در رشته تربیت بدنی در دانشگاه های دولتی سراسر کشور
هفته پژوهش	۱۳۹۱	اهواز	ایران	دانشگاه شهید چمران اهواز	پژوهشگر برتر دانشکده علوم ورزشی
هفته پژوهش	۱۳۹۰	اهواز	ایران	دانشگاه شهید چمران اهواز	پژوهشگر برتر دانشکده علوم ورزشی
روز معلم	۱۳۸۹	اهواز	ایران	دانشگاه شهید چمران اهواز	استاد برتر بسیجی دانشکده علوم ورزشی
روز معلم	۱۳۹۰	اهواز	ایران	دانشگاه شهید چمران اهواز	استاد برتر بسیجی دانشکده علوم ورزشی
کنکور سراسری	۱۳۵۲	تهران	ایران	دانشگاه تهران	رتبه اول ورودی رشته فیزیوتراپی

مسئولیت‌های اجرایی

سال		محل انجام مسئولیت	عنوان مسئولیت
خاتمه	شروع		
۱۴۰۱/۱۱/۳۰	۱۳۹۹/۹/۱	دانشگاه شهید چمران اهواز	مدیر گروه مدیریت ورزشی، دانشکده علوم ورزشی
۱۳۹۹/۵/۱	۱۳۹۳/۴/۱۴	دانشگاه شهید چمران اهواز	ریاست دانشکده علوم ورزشی
۱۳۹۳/۵/۳۰	۱۳۹۳/۳/۲۰	دانشگاه شهید چمران اهواز	عضو کمیسیون تخصصی علوم انسانی
۱۳۹۸/۴/۱۵	۱۳۹۳/۶/۱۵	دانشگاه شهید چمران اهواز	استاد مشاور دانشجویان شاهد و ایثارگر دانشکده علوم ورزشی
۱۳۹۹/۴/۲۰	۱۳۹۳/۷/۱	دانشگاه شهید چمران اهواز	عضو کمیسیون بانوان
۱۳۹۷/۳/۱۰	۱۳۹۴/۱۲/۱ ۱۳۸۷ ۱۰/۱۰	دانشگاه شهید چمران اهواز	عضو شورای انتشارات دانشگاه
۱۳۹۱/۹/۱	۱۳۹۰/۹/۱	دانشگاه شهید چمران اهواز	عضو شورای تحصیلات تکمیلی دانشکده علوم ورزشی
۱۳۹۰/۳/۱۸	۱۳۸۶/۱۲/۴	دانشگاه شهید چمران اهواز	معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی، دانشکده علوم ورزشی
۱۳۸۷/۸/۱	۱۳۸۵/۱/۲۱	دانشگاه شهید چمران اهواز	مدیر گروه مدیریت ورزشی، دانشکده علوم ورزشی
۱۳۸۵/۸/۱	۱۳۸۴/۸/۲۱	دانشگاه شهید چمران اهواز	عضو کمیته تألیف و ترجمه، دانشکده علوم ورزشی

مقالات

مقالات چاپ شده در نشریات معتبر علمی پژوهشی: ۴۸ مقاله در نشریات داخلی / ۲۱ مقاله در نشریات خارجی.

مقالات ارائه شده در کنفرانس ها: ۵۰ عنوان مقاله در کنفرانس های داخلی / ۱۰ عنوان مقاله در کنفرانس های خارجی.

استاد راهنمای رساله دکتری : ۱۰ مورد

استاد راهنمای پایان نامه کارشناسی ارشد: ۹۶ مورد

استاد مشاور رساله دکترا و پایان نامه کارشناسی ارشد: ۴۲ مورد